

## خُلُقِ عَظِيمٍ وَ تَفْوِیضِ دین<sup>۱</sup>

### چکیده

تفویض دین از ناحیه خداوند به رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله (و در پی آن تفویض پیامبر به ائمه معصوم) در روایات متعدد شیعی با اسناد صحیح نقل شده که یکی از ابعاد آن تشریح احکام است. اهل سنت نیز بر اساس نصوص خود بدون آن که نام تفویض دین را به کار برند به تشریح بخشی از احکام توسط پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اذعان دارند. تفویض دین از شئون ولایت رسول خدا در دو ناحیه ولایت در حاکمیت مطلق اجرایی و ولایت در تبیین وحی قابل بررسی است. خُلُق و خوی پیامبر خدا (ص) حکمت فاعلی تفویض، و آزمون امت رمز حکمت غایی تفویض است. این مقاله ضمن بررسی اسناد ادله تفویض دین و نقد دیدگاه‌ها درباره مفاد آنها، کوشیده است بر مبنای حکمت فاعلی و غایی تفویض، تبیینی مناسب از مقوله تفویض ارائه دهد و تهافت‌های ظاهری را از میان بردارد.

**کلید واژه:** تفویض دین، خلق عظیم، مصادر تشریح

**طرح مسأله:** تفویض دین از ناحیه خداوند به رسول اکرم (ص) حداقل دو محذور را در پی خواهد داشت.

**اولاً:** ظاهر تفویض در ناحیه خدا به تحدید ربوبیت در تشریح و در ناحیه مفوض الیه به اراده مستقل وی می‌انجامد که هر دو غیر معقول است.

**ثانیاً:** ادله تفویض دین موجب تعدد در مصدر تشریح شده با ادله محوریت وحی در تشریح احکام، تنافی خواهد داشت. اکنون باید دید چه تحلیلی مناسب می‌توان از تفویض به دست داد تا این دو

---

<sup>۱</sup>. فتح الله نجارزادگان، دانشیار گروه معارف دانشگاه تهران.

محدور برطرف شود.

**مقدمه:** اصطلاح «تفویض» پیشینه کهن دارد از جمله: احمد بن داود بن سعید وزراره بن اعین در این زمینه رساله نگاشته‌اند (نک: نمازی: ۳۳۰/۸). آن چه در این جامد نظر ماست «تفویض دین» (تفویض با قید دین) است و از بررسی ابعاد دیگر تفویض مانند نامی که بر برخی از فرق نهاده‌اند و آنان را «مفوضه» می‌خوانند (نک: اشعری/۹۲) و یا تفویض خلق، رزق، إمامه و احیا از ناحیه خداوند به دیگران (مانند معصومان)، بحثی نخواهیم داشت. هر چند این نوع تفویض نیز در مدارک روایی مطرح و به تبع آن در رساله‌های اعتقادی کهن و متأخر مورد بررسی و نقد قرار گرفته است. از جمله مرحوم صدوق (د/۳۸۶هـ) بر همین اساس، باب «الاعتقاد فی نفی الغلو و التفویض» را در رساله اعتقادی خود گشوده و با استناد به روایات متعدد این نوع تفویض را به نقد کشیده است (صدوق: الاعتقادات/۹۷). شیخ مفید (د/۴۱۳هـ) نیز در همین زمینه مفوضه (به این معنا) را گونه‌ای از غالیان متظاهر به اسلام بر می‌شمرد و بانگاه منتقدانه به شرح و توضیح آرای آنان می‌پردازد (نک: مفید: ۱۳۱-۱۳۶ و نیز مجلسی، محمد تقی: ۲۲/۲) با این وصف مرحوم صدوق در همان رساله اعتقادات به طور سربسته تفویض دین را برای نبی اکرم (ص) و ائمه معصوم علیهم السلام روا دانسته، می‌نویسد:

«خداوند امر دینش را به پیامبرش تفویض کرد و ایشان نیز آن را به پیشوایان [معصوم] تفویض کردند» (صدوق/۱۰۱).

مرحوم مفید نیز در تصحیح الاعتقادات با عدم تعلیق بر این عبارت از پذیرش این دیدگاه خبر می‌دهد (همان) ما، در این جا پیرامون موضوع «تفویض دین»، نیز تنها به بررسی تفویض دین به رسول خدا (ص) اکتفا خواهیم کرد و بحث تفویض دین به ائمه معصوم را به پژوهشی دیگر موکول می‌کنیم.

عنوان «تفویض دین» به رسول گرامی اسلام (ص) (و در پی آن به ائمه معصوم) در مصادر روایی و همان‌گونه که ملاحظه کردید به تبع آن در منابع اعتقادی شیعه جایگاهی ویژه دارد. مرحوم صفار (د/ ۲۹۰هـ) باب «التفویض الی رسول الله» را گشوده و نوزده روایت در ذیل آن آورده است (نک:

صفار/۳۷۸-۳۸۳)، مرحوم کلینی (د/ ۳۲۸ هـ) نیز با گشودن باب «التفویض الی رسول الله صلی الله علیه و آله و اٰلی الائمہ علیہم السلام فی امر الدّین» دوازده حدیث پیرامون آن نقل می‌کند، (نک: کلینی: ۲۶۵/۱-۲۶۸) این عناوین حکایت از پذیرش این نوع تفویض در دیدگاه مرحوم صفار و کلینی دارد. علامه مجلسی (د/ ۱۱۱۱ هـ) نیز ذیل باب «وجوب طاعته [الرسول] وحبّه و التفویض الیه صلی الله علیه و آله» ضمن بر شمردن تعدادی از آیات متناسب با این موضوع به ذکر بیست و نه روایت در این زمینه می‌پردازد. (نک: مجلسی: بحار الانوار: ۱۷/۳-۱۴) اخبار تفویض دین فراوان و برخی از آنها باسند صحیح نقل شده‌اند از جمله مجلسی سه روایت از روایات کلینی را صحیح‌السند می‌داند (مجلسی، مرآة العقول: ۳/۱۵۳-۱۴۱) و از جمله این روایات باسند صحیح از امام صادق علیه السلام است که می‌فرماید:

«ان الله عزوجل اذّب نبیّه علی محبته فقال: «انک لعلی خلق عظیم» ثم فوّض الیه فقال عزوجل «و ما اتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فاتتهوا» و قال عزوجل: «و من یطع الرسول فقد اطاع الله»....

خداوند بلندمرتبه پیامبرش را بر اساس محبت خود ادب کرد و آن گاه فرمود «همانا تو بر منشی بزرگ آراسته‌ای» سپس به ایشان [دین را] تفویض کرد و فرمود: «هر آن چه را که رسول به شما داد بگیرید و از هر آن چه که بازداشت، برحذر باشید» و نیز فرمود: «هر کس رسول را اطاعت کند، همانا خداوند را اطاعت کرده است.» (کلینی: ۱/۲۶۵ ح ۱).

برخی از حدیث پژوهان، اخبار تفویض دین را صحیح‌متواتره (نک: مجلسی، روضة المتقین: ۲/۲۰) و برخی از دین پژوهان و فقها، تفویض دین به رسول خدا (ص) را اجماع شیعه و ضروری مذهب می‌دانند (نک شبر: ۱/ ۳۶۹، خویی: ۲/۳۰۴).

«دین» در لغت به معنای طاعت و فروتنی است (انیس/۳۰۷) و در اصطلاح عبارت از آیینی است که انسان برای خود بر می‌گزیند و به آموزه‌های آن تسلیم شده پیروی می‌کند (راغب/۳۲۳) این آیین مجموعه باورها، منش‌ها و آداب فردی و اجتماعی است و اگر منطبق با فطرت توحیدی آدمی

باشد (نک: روم/۳۰) آن را «دین اسلام» می‌نامند که خطوط کلی همه ادیان توحیدی آن متجلی است. قرآن نیز آن را یگانه دین الهی می‌داند و می‌فرماید: (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...) (آل عمران/۱۹). خداوند ما را به این دین فرا خواند و اطاعت خود و رسولش را در متن زندگی فردی و اجتماعی به صورت مطلق لازم شمرد تا غایت دین که حیات و سعادت ماست حاصل آید. (به طور نمونه، نک: انفال/۲۴) منابع دین عقل و نقل‌اند (نقل شامل کتاب، سنت و اجماع است. و اجماع بنا به تفکر شیعه به سنت برگردد). تفویض دین در بخش ادراکات عقلی مطرح نیست. کتاب خدا نیز با وحی نازل شده و تفویض در نزول آن معنای معقولی نخواهد داشت. بنابراین، تفویض دین در میان منابع دینی، در حیطة سنت پیامبر خداست. تفویض دین در بخش سنت رسول خدا از شئون ولایت ایشان به شمار می‌آید. مقام ولایت رسول اکرم (ص) را می‌توان به دو بخش کلی تقسیم کرد و تفویض دین را در هر دو بخش به طور مجزا مورد بررسی قرار داد.

**الف: ولایت در حاکمیت سیاسی و قضاوت (مرجعیت مطلق اجتماعی).**

**ب: ولایت در تبیین وحی و تشریح احکام (مرجعیت مطلق دینی).**

**الف) بررسی تفویض در حاکمیت سیاسی و قضاوت:** یکی از شئون هدایتی قرآن تبیین اصول حاکمیت و مرجعیت اجتماعی با کاربرد صحیح آنها در مقام فعلیت و اجراست. خداوند تبیین اصول مذکور و اجرای آنها را به پیامبرش تفویض کرد و پیروی از حضرت را در این امور بدون قید و شرط لازم شمرد. رمز این که خداوند اطاعت از پیامبرش را اطاعت از خود می‌داند (نساء/ ۸۰) و نیز تکرار لفظ اطاعت از پیامبر خدا در جنب اطاعت از خدا در آیات متعدد قرآن، (مانند: نساء/ ۵۹، محمد/۳۳، تغابن/۱۲) در همین نکته نهفته است. علامه طباطبائی، تدبیر پیامبر خدا(ص) را در این نوع ولایت بدون واسطه وحی دانسته، می‌نویسد:

«ولایت حضرت در حکومت و قضا براساس رأی خود ایشان بدان گونه که صلاح

می‌دیدند، انجام می‌گرفت. خداوند می‌فرماید: (... لِيَتَّحِمْ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ...)

(نساء/۱۰۵) «تا در میان مردم به آن چه خدا به تو نمایانده است حکم کنی» حضرت

بر همین اساس بر ظواهر قوانین قضا بین مردم داوری می‌کرد و در کارهای سرنوشت

ساز (عزایم امور) احياناً با مشورت ديگران، طبق دستور آیه ۱۵۹ ال عمران، تصميم

می گرفت». (طباطبائی: ۴/ ۳۸۸)

به طور نمونه در این مورد که قرآن می فرماید: «ای مومنان، خدا را اطاعت کنید و رسول را نیز اطاعت کنید- و لا تبطلوا اعمالکم- و اعمال خود را تباه نسازید» (محمد/۳۳)؛ آیه مذکور که در سیاق آیات مربوط به قتال قرار دارد از نظر علامه، چنین معنا شده است:

«مراد از اطاعت خدا در آیه به حسب مورد، اطاعت در اصل تشریح حکم قتال و مراد از اطاعت رسول، اطاعت از ایشان در تبلیغ این حکم و نیز پیروی از دستورهای ایشان برای قتال و فراهم آوردن مقدمات آن است. و چون رسول خدا (ص) در این امور ولایت دارد، تخلف از دستورهای ایشان، موجب تباهی اعمال خواهد شد» (طباطبائی: ۲۴۷/۸).

مفسران اهل سنت نیز در تفسیر آیه ۶۵ سوره نساء که می فرماید: «پس چنین نیست، به پروردگارت سوگند آنان ایمان ندارند جز آن که تو را در نزاعهای خود داور کنند و بر آن چه حکم کردی، در دل خود احساس دلتنگی نکرده تسلیم محض تو باشند». با الهام از مورد نزول آیه (نک: سیوطی: ۲/ ۵۸۴) بر این نوع تفویض همداستانند و حکم به تسلیم مطلق را دلیل عصمت پیامبر در احکام اجتماعی و قضا می شناسند (به طور نمونه، نک: قرطبی: ۲۶۷/۵، زمحشری: ۵۲۸/۱، بیضاوی: ۲۲۲/۱، آلوسی: ۱۰۵/۴).

ادله عصمت انبیا به طور عام و عصمت نبی اکرم (ص) به طور خاص نیز این دیدگاه را تأیید می کند (نک: شریف مرتضی: ۴۳-۱۹۷، خواجه طوسی: ۴۷۱-۴۷۴، ابن حمیر: ۲۷-۱۴۵) در همین زمینه حدیث درازدامن امام صادق (ع) با سند صحیح که بخش عمده آن در تحلیل حکمت فاعلی تفویض در تشریح احکام، مطرح خواهد شد، از حکمت عصمت حضرت پرده بر می دارد:

«خداوند پیامبرش را ادب کرد و به نحو نیکویی ادب نمود. پس چون تأدیب او را به کمال رساند فرمود: «تو بر منشی بزرگ آراسته ای» آن گاه امر دین و امت را به پیامبرش سپرد تا امور بندگان را تدبیر کند.... همانا رسول خدا [به وسیله روح

القدس] استوار، با توفیق و تایید همراه بود و بر همین اساس به هیچ روی در سیاست

و تدبیر خلق، دچار لغزش و خطا نیست...» (کلینی: ۱/ ۲۶۵ ح ۴)

ظاهراً هیچ کس در این معنا از تفویض دین به رسول گرامی اسلام (ص) تردید یا مناقشه نکرده است. (برای توضیح بیش تر، نک: مجلسی: بحارالانوار: ۲۵ / ۳۴۹) و بزودی خواهید دید چون اطاعت از رسول خدا در امور اجرایی و قضا در حقیقت اطاعت از خداست (چون خداوند این اطاعت را تشریح کرده است) موجب اطاعت مستقل نشده با توحید در اطاعت منافاتی ندارد.

ب) بررسی تفویض در تبیین وحی و تشریح احکام: خداوند با نزول قرآن، بخشی از شریعت خود را به تفصیل بر بشریت عرضه کرد و بخشی از آن را به صورت کلی نازل نمود و تعلیم آن را به پیامبرش سپرد و فرمود: (هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ... وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...) (جمعه/۲) «اوست خدایی که در میان امیین پیامبری را از خودشان برانگیخت... تا به آنان کتاب و حکمت بیاموزد» و نیز آیه: (وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَنْفَكُرُونَ) (نحل/۴۴) «و بر تو ذکر [قرآن] را نازل کرد تا برای مردم آن چه را برای آنان نازل شده، تبیین کنی شاید که اندیشه کنند.» تبیین خطوط کلی وحی و تطبیق مفاهیم نازل شده بر مصادیق آن، جزو وظایف تعلیمی پیامبر خداست. مانند این که قرآن دستور به اقامه نماز می دهد و می فرماید: (... وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ...) (مانند: بقره/۴۳) و حضرت آن را بر هیئت خاص رکعت ها، رکوع ها، و سجده ها و... تطبیق می دهند و می فرمایند: «صَلُّوا كَمَا أُوِّسِلِي» یا در موارد تعیین متعلقات زکات و نصاب های آن و نیز تبیین شرایط و احکام روزه و ... هر آن چه در این تبیین ها از سیره گفتاری و رفتاری رسول اکرم (ص) استخراج شود به خدا منسوب می گردد. به طور نمونه، در روایتی از امام صادق علیه السلام می پرسند: «چرا خداوند نصاب زکات را ۲۵ دینار در هزار دینار قرار داد و آن را ۳۰ دینار قرار نداد؟» امام می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَهَا خَمْسَةَ وَعِشْرِينَ أَرْجَ مِنْ أَمْوَالِ الْأَغْنِيَا مَا يَكْتَفِي بِهِ الْفُقَرَاءُ، هَمَانَا

خداوند عزوجل نصاب زکات را ۲۵ قرار داد برای آن که [اگر] از اموال ثروتمندان

بیرون شود برای فقرا کافی خواهد بود [و بیش از این نیازی نیست]» (کلینی: ۳/ ۵۰۷).

در این روایت، تعیین نصاب زکات که از ناحیه رسول خدا بیان شده، به خداوند نسبت داده شده است.

اکنون، جای این پرسش هست که بپرسم آیا این تبیین‌ها و تطبیق‌ها به واسطه مستقیم وحی است یا آن که خداوند به طور مطلق یا بخشی از آنها را به پیامبر اکرم (ص) تفویض کرده و به یک معنا با اراده رسول خدا (ص) صورت می‌بندد. ظاهر برخی از کلام مفسران این است که جملگی تبیین‌های وحی و تشریح احکام به وحی وابسته است بدون آن که به خواست رسول خدا (ص) مرتبط باشد، از جمله علامه طباطبائی می‌گوید:

«[به طور کلی] رسول خدا (ص) دو حیثیت دارند، یک: حیثیت تشریح که عبارت است

از تبیین کلیات دین و بیان تفصیل آنها که از ناحیه خداوند به وسیله وحی غیر کتابی

(وحی غیر قرآنی) به ایشان نازل می‌شده است» (طباطبائی: ۴ / ۳۸۸).

لکن ظاهر روایات در این زمینه حکایت از اراده رسول خدا صل الله علیه و آله در پاره‌ای از تشریح احکام و بیان تفصیل وحی دارد. که نمونه روشن آن را می‌توان درباره افزایش تعداد رکعات نماز و تحریم هر نوع نوشیدنی مست کننده ملاحظه کرد، مرحوم کلینی با سند صحیح از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند:

.... إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَرَضَ الصَّلَاةَ رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ، عَشْرَ رَكْعَاتٍ. فَأَضَافَ رَسُولُ اللَّهِ إِلَيَّ الرُّكْعَتَيْنِ، الرُّكْعَتَيْنِ وَ إِلَى الْمَغْرَبِ رَكْعَةً فَصَارَتْ عَدِيلَ الْفَرِيضَةِ ... فَاجَازَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ ذَلِكَ كَلَّهُ فَصَارَتْ الْفَرِيضَةُ سَبْعَ عَشْرَةَ رَكْعَةً ... وَ حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْخَمْرَ بَعِينَهَا وَ حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ الْمُسْكِرَ مِنْ كُلِّ شَرَابٍ فَاجَازَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ كَلَّهُ.

همانا خداوند بلند مرتبه، نماز [های پنجگانه] را دو رکعت، دو رکعت، در ده رکعت واجب ساخت. آن گاه رسول خدا (ص) به هر دو رکعت، دو رکعت و به مغرب یک رکعت افزودند و آن همتای فریضه شد... پس خداوند بلند مرتبه، تمام آن را اجازت فرمود و فریضه نماز هفده رکعت شد. خداوند بلند مرتبه تنها نوشیدنی شراب را حرام کرد ولی رسول خدا هر نوع نوشیدنی مست کننده را تحریم کردند پس خداوند تمام آن را اجازت فرمود.» (کلینی: ۱/ ۲۶۶ - ۲۶۷)

مرحوم صدوق نیز روایتی به همین مضمون از امام سجاد (ع) نقل می‌کند که در آن می‌فرماید:  
«... رسول خدا هفت رکعت به نمازها [ی پنجگانه] افزودند؛ به هر کدام از ظهر و عصر و عشا دو رکعت و به مغرب یک رکعت.» (صدوق: من لا یحضره / ۱۲۹/۱ ح ۱۳۲۱).

سند این حدیث نیز صحیح می‌باشد (نک: مجلسی، محمد تقی: ۶۴۹/۲). مواد دیگر از احکام تفویضی به رسول خدا (ص) در ابواب نماز دیات و میراث فراوانند (نک: صفار / ۳۷۹ ح ۳، ۴، ۵ و ص ۳۸۰ ح ۸، ۹، ۱۲).

در مصادر روایی اهل سنت نیز به تشریح رکعات نماز در دو مرحله اشاره شده است (در مرحله اول هر نماز دو رکعت و سپس (در مرحله دوم) افزایش رکعات دیگر در نماز ظهر، عصر، مغرب و عشا) اما در آنها از این نکته که چه کسی به رکعات نماز افزوده، اشاره‌ای ندارد از جمله در صحیح بخاری و صحیح مسلم از عایشه چنین نقل شده است:

فَرَضَ اللَّهُ الصَّلَاةَ حِينَ فَرَضَهَا رَكَعَتَيْنِ رَكَعَتَيْنِ فِي الْحَضَرِ وَالسَّفَرِ فَأَقَرَّتْ صَلَاةَ السَّفَرِ وَ زِيدَ فِي صَلَاةِ الْحَضَرِ.

«خداوند در هنگام تشریح نماز، آن را در سفر و حضر دو رکعت، دو رکعت واجب ساخت، پس نماز در سفر به همین صورت باقی ماند و به نماز در حضر افزوده شد» (بخاری: ۱ / ۴۶۴ ح ۳۵۰، مسلم: اح ۶۸۵).

شبهه روایات شیعه در مناقب خوارزمی از رسول خداست که می‌تواند به عنوان کبرای کلی در این باره تلقی شود. در این روایت می‌گوید.

«إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ وَ فَوَّضَ إِلَيْنَا أَمْرَ الدِّينِ ... هَمَانَا خَدَاوَنَدَ آفَرِينَش رَا آفَرِيدَ وَ أَمْرَ دِينِ رَا بَه مَا تَفْوِيضَ كَرَد...» (خوارزمی: ۱۳۴ ح ۱۵۱).

اگر درباره منبع این روایت مناقشه کنیم و مناقب خوارزمی را جز و کتب معتبر اهل سنت به شمار نیاوریم یا سند این روایت را صحیح ندانیم اما هرگز نمی‌توانیم از این واقعیت چشم‌پوشیم که بنا به روایات متعدد باسند صحیح در مصادر اهل سنت بخشی از حلال‌ها و حرامها در احکام دینی را پیامبر خدا (ص) تشریح کردند و امت را از مخالفت و سرپیچی آنها، بر حذر داشتند. از جمله این

حدیث با سند صحیح (نک: حاکم: ۱۰۹/۱، ذهبی، همان) از مقدم بن معدی کرب که می‌گوید:

«حرم رسول الله یوم خیبر اشیاء ثم قال «بوشک احدکم ان یکذبنی و هو متکیء علی اریکته یُحدّثُ بحدیثی فیقول: بیننا و بینکم کتاب الله فما وجدنا فیهِ من حلال استحللناه و ما وجدنا فیهِ من حرام حرّمناه الا و انّ ما حرّم رسول الله مثل ما حرّم الله» (ابن حنبل: ۲۸، ۴۲۹ ح ۱۷۱۹۴، حاکم: ۱۰۹/۱، ترمذی. ترمذی: ۱۱۰/۲-۱۱۱، ابن حبان: ۱۴۷/۱، دارقطنی ۲۸۶/۴، دارمی: ۱۴۴/۱).

رسول خدا در روز خیبر چیزهایی را تحریم کردند و سپس فرمودند: نزدیک است یکی از شما در حالی که براریکه قدرت تکیه زده، من را تکذیب کند و چون از حدیث من سخنی به میان آید بگوید: بین ما و شما، کتاب خداست هر چه در آن حلال یافتیم، حلال می‌شمریم و هر چه در آن حرام یافتیم حرام می‌دانیم [سپس پیامبر خدا (ص) فرمود]: آگاه باشید هر آن چه رسول خدا حرام کند همانند آن چیزی است که خداوند حرام کرده است [و تخلف از آن روانیست].»

به همین مضمون روایات دیگر در مصادر اهل سنت نقل شده است (نک: ابن حنبل: ۱۰/۲۸ ح ۱۷۱۷۴، ابوداود، ح ۶۰۴).

اهل سنت این روایات را تلقی به قبول کرده و مستند فتوا می‌دانند بلکه برخی از آنان در مقام تبیین این روایات می‌گویند:

«این نوع احادیث دلیل بر این است که نیازی عرضه احادیث [برای درک صحت و سقم آنها] به کتاب خدا نیست. بلکه هر آن چه از رسول خدا (ص) ثابت شود، بدون شرط حجت خواهد بود. از این رو، حدیث عرض [احادیث بر کتاب خدا] باطل و بدون ریشه است. و گفته شده یحیی بن معین آن را حدیث جعلی و موضوع می‌داند.» (نک: قرطبی: ۳۸/۱ به نقل از خطابی).

هر چند نمی‌توان به دلیل احادیث مذکور، حدیث عرض را باطل شمرد چون افزون بر آن که احادیث عرض متواترند از یک سو، اگر احادیث عرض را به کتاب خدا عرضه کنیم آن را مطابق با قرآن خواهیم یافت سبه طور نمونه عرضه بر آیه ۵۹ نساء که می‌فرماید: «... فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ

فَرَدُّوهُ إِلَى اللَّهِ... وردّ به خدا ردّ به کتاب خداست (نک: نهج البلاغه، نامه ۴۳ قسمت ۳۹) - و از سوی دیگر کبرای کلی تفویض دین به رسول خدا نیز، در کتاب خدا و منطبق با آموزه‌های وحی است - و خواهید دید - به هر حال، هر دو فریق اصل تشریح بخشی از احکام توسط شخص رسول خدا (ص) را پذیرفته‌اند. اما تفاوت مصادر شیعی و اهل سنت در این است که در مصادر شیعی بر خلاف اهل سنت، احکام تشریحی رسول خدا با عنوان «تفویض دین» یاد شده و از حکمت فاعلی و حکمت غایی این تفویض با صراحت پرده برداشته است. علت فاعلی آن را «خُلِقَ عَظِيمٌ» پیامبر اکرم (ص) می‌شناسد و علت غایی آن را «آزمون امت» می‌داند.

**تحلیل حکمت غایی تفویض:** در مجموع، آن چه که در نصوص روایی در امر تفویض دین بر آن تاکید دارد، حکمت غایی تفویض می‌باشد که در آن «آزمون امت» را نشانه رفته است. بنابراین به نظر می‌رسد نخست باید این حکمت را تحلیل و تبیین کرد تا راه برای بررسی حکمت فاعلی تفویض هموار شده و شبهات بر طرف گردد. مرحوم کلینی با سند صحیح (نک: مجلسی: مرآة العقول: ۱۵۳/۳) از صادقین علیه السلام در یک تعبیر کلی چنین نقل می‌کند.

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَوَّضَ إِلَى نَبِيِّهِ أَمْرَ خَلْقِهِ لِيَنْظُرَ كَيْفَ طَاعَتُهُمْ ثُمَّ تَلَاهُ هَذِهِ الْآيَةَ «مَا أَتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا».

همانا خداوند بلند مرتبه، به پیامبرش امر [دینی] خلقتش را واگذار کرد تا چگونگی اطاعتشان را بنگرد. سپس [معصوم] چنین تلاوت کرد: «هر آن چه پیامبر به شما داد بگیرید و از هر آن چه شما را نهی کرد، بر حذر باشید» (کلینی: ۲۶۶/۱ ح ۳ و نیز نک: صفار: ۳۷۸ ح ۷۲).

در این روایت تعبیر «لِيَنْظُرَ كَيْفَ طَاعَتُهُمْ» حکایت از حکمت غایی تفویض که همان «آزمون امت» است، می‌کند. در حدیثی دیگر چنین می‌گوید «... لِيَعْلَمَ مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ وَمَنْ يُعْصِيهِ تَأَنُّوهُ» [خداوند] کسی را که فرمانبردار پیامبر خداست از آن که نافرمانی ایشان می‌کند، بشناسد» (نک: کلینی: ۲۶۷/۱ ح ۷ صفار: ۳۸۱ ح ۱۴).

بدون شک آزمون خداوند از همه افراد بشر (به صورت فردی) و نیز تمام امت‌ها (به صورت

گروهی) قطعی است و آیاتی متعدد از قرآن بر آن دلالت دارد. شیوه آزمون خداوند از افراد و امت‌ها متفاوت است، برخی را با گل خشکیده که در آن روح دمیده مانند آزمون خداوند از فرشتگان در امر به سجده بر آدم (نک: حجر/۵) جمعی را با ممنوعیت ماهیگیری در روز شنبه و فراوانی ماهی در آن روز در نهرها، مانند امتحان از یهودیان (نک: بقره/۶۵، نساء/۱۵۴، اعراف/۱۶۳) امتی را با دستور به رفتن به سرزمینی غیر زراعی در کنار خانه‌ای سنگی (نک: شریف رضی: خطبه ۱۹۲) (برای حج گزاردن) افرادی را با ترس و گرسنگی و نقصان در دارائیه‌ها و جان‌ها (نک: بقره/ ۱۵۴).... و بالآخره هر فردی و امتی را با امتحان‌های گوناگون در سطوح مختلف و شیوه‌های متفاوت می‌آزماید.

یکی از آزمون‌های الهی از این امت در چگونگی پیروی آنان از پیامبر خداست. خداوند برای اجرای این آزمون و پیش‌گیری از هر نوع عذر و بهانه مقدمات آن را بدین گونه فراهم کرد:

**اولاً:** حرمت و منزلت رسولش را به امت نمایاند و فرمود:

«صدایتان را برتر از صدای پیامبر نکنید و با ایشان با صدای بلند مانند موقعی که با یکدیگر بلند صحبت می‌کنید، سخن نگویند که احتمالتان نابود می‌شود و شما نمی‌دانید \* آنان که صدایشان را نزد رسول خدا پائین می‌آوردند کسانانی‌اند که خداوند دلشان را با تقوی آزموده و برای آنان مغفرت و پاداش بزرگ قرار داده است.»

(حجرات / ۲-۳)

**ثانیاً:** دستور محض از پیامبرش را صادر کرد و فرمود: (و ما كان لأهل المدينة و من حولها من الأعراب أن يتخلفوا عن رسول الله و لا يرغبوا بأنفسهم عن نفسه...) (توبه / ۱۲۰) «هرگز نباید اهل مدینه و اعرابی که در اطراف آن هستند از امر رسول خدا تخلف کرده و از وی روی برگردانده به خود بپردازند» بلکه قرآن، تسلیم قلبی و صادقانه پیامبر را نشانه وجود ایمان می‌داند و می‌فرماید: (فلا وربك لا يؤمنون حتى يُحكّموك فيما شجرَ بينهم ثم لا يجدون في أنفسهم حرجاً مما قضيت و يُسلموا تسليماً) (نساء / ۶۵) «پس چنین نیست، به پروردگارت سوگند که آنان ایمان ندارند مگر آن که تو را در نزاع‌های خود داور قرار دهند و بر آن چه که حکم کردی در دل خود احساس دلتنگی نکنند و تسلیم محض باشند» و باز آیاتی دیگر در این زمینه، که پیروی مطلق و بدون هیچ قید و

شرط از تمام اوامر و نواهی پیامبر خدا (ص) را درخواست کرد و چنین فرمود: (... ما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا...) (حشر/۷) «هر چه را پیامبر به شما داد بگیرید و هر آن چه شما را از آن بازداشت، بر حذر باشید» و بالاخره آیاتی دیگر قرآن که در یک جمع بندی کلی از آنها، اطاعت رسول را اطاعت خدا دانست و چنین اعلان کرد: (مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ...) (نساء/۸۰) «هر کس رسول را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است».

**ثالثاً:** پیامبر خدا نیز بر مشروعیت و پیروی از احکام خود در همه اعصار تاکید کردند و وقوع تخلف را در این امت پیش بینی و امت را از این نافرمانی و سرپیچی برحذر داشتند که نمونه آن را در آثار صحیح به جای مانده از رسول خدا (ص) ملاحظه کردید که فرمود: «نکند کسی بگوید: تنها قرآن حاکم است. آگاه باشید هر آن چه را که رسول خدا (ص) حرام کند، حکم آن همانند آن چیزی است که خداوند حرام کرده است» بنابراین، خداوند بخشی از تشریح احکام دین را به عهده رسول خود گذاشت تا یکی از راه‌های آزمون این امت هموار شود و جوهره ایمان آنان از این رهگذر آشکار گردد.

با این بررسی از حکمت غایی تفویض روشن شد، تفویض امر دین به رسول اکرم (ص) اجتناب‌ناپذیر است چون آزمون الهی سستی قطعی است. اکنون باید دید حکمت فاعلی تفویض چیست؟

با جست و جو در نصوص روایی شیعه، ریشه این حکمت را تنها در شأن و شخصیت ویژه و ساختار خاص وجودی پیامبر اکرم می‌یابیم. از جمله کلینی در حدیثی جامع در این زمینه از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ آدَبَ نَبِيِّهِ فَأَحْسَنَ آدَبَهُ فَلَمَّا اكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ: (أَنْتَكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ) ثُمَّ فَوَّضَ اللَّهُ أَمْرَ الدِّينِ وَالْإِمَّةِ إِلَيْهِ لِيَسُوَسَّ عِبَادَةَ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: (مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا) وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ مَسْدَدًا مَوْقِفًا مَوْيِدًا بِرُوحِ الْقُدْسِ لَا يَزُلُّ وَ لَا يَخْطِئُ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَسُوَسُّ بِهِ الْخَلْقَ فَتَادَبَ بِآدَابِ اللَّهِ. ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَرَضَ الصَّلَاةَ

رکعتین رکعتین عشر رکعات فأضاف رسول الله الى الركعتين، رکعتین و الی المغرب رکعة فصارت عدیل الفریضه... فاجاز الله عزوجل له ذلك کله فصارت الفریضة سبع عشره رکعه... خدای بلند مرتبه پیامبرش را ادب کرد و نیکو ادب کرد پس چون تادیب او را به کمال رساند فرمود: «تو به منشی بزرگ آراسته». آن گاه امر دین و امت را به وی سپرد تا امور بندگانش را تدبیر کند پس خداوند [به امت] فرمود: «هر آن چه رسول به شما داد بگیریید و آن چه که شما را از آن بازداشت، برحذر باشید.» همانا رسول خدا [به وسیله روح القدس] استوار، با توفیق و تایید همراه و به همین روی در سیاست و تدبیر خلق از لغزش و خطا مصون بود. پس خداوند ایشان را به آداب الهی تادیب کرد. آن گاه که خداوند بلند مرتبه نماز را دو رکعت دو رکعت در ده رکعت واجب ساخت، پیامبر خدا به دو رکعت‌ها، دو رکعت و به نماز مغرب یک رکعت افزود در نتیجه آنها هم تراز فرایض شد... آن گاه خداوند بلند مرتبه تمام آن اضافات را برای حضرت اجازه داد و موجب شد تا نمازهای واجب هفده رکعت شود» (کلینی: ۲۶۵/۱ ح ۴).

علامه مجلسی سند این حدیث را «حسن» ارزیابی می‌کند (مجلسی: مراه العقول: ۱۵۰/۳) چون از نظر ایشان در سند این روایت پدر علی بن ابراهیم یعنی «ابراهیم بن هاشم» قرار دارد که توثیقی درباره وی نرسیده است (و نهایتاً امامی ممدوح خواهد بود) اما این دیدگاه در نظر دیگران استوار نیست از جمله آیه الله خویی که با ذکر ادله متعدد به این نتیجه می‌رسد: «هیچ شکی در وثاقت ابراهیم بن هاشم نیست» (خویی: معجم رجال ۱/ ۳۱۶ رقم ۳۳۲) بنابراین، سند این حدیث صحیح خواهد بود.

تعبیر «تادیب پیامبر اکرم (ص)» که نقطه عطف در حکمت فاعلی تفویض دین است در روایاتی متعدد دیگر که برخی از آنها با سندهای صحیح نقل شده‌اند، به چشم می‌خورد مانند حدیث صحیح از امام باقر علیه السلام (نک: مجلسی: مراه العقول ۱۴۱/۳) که می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهٖ عَلِيَّ مَحَبَّتَهُ فَقَالَ: (أَنْتَ لَعَلِي خُلُقٌ عَظِيمٌ) ثُمَّ فَوَّضَ اللَّهُ... خدای بلند مرتبه عزوجل

پیامبرش را بر محبت خویش تأدیب کرد (یا بدان گونه که دوست می داشت و می خواست تأدیب کرد) آن گاه فرمود: تو به منشی بزرگ هستی» و سپس [امر دین را] به ایشان تفویض کرد.» (کلینی: ۱/ ۲۶۵ ح ۱) و باز همانند این تعبیر: «أَدَّبَ رَسُولَهُ حَتَّى قَوْمَهُ عَلِيَّ مَا أَرَادَ، پیامبرش را تأدیب کرد تا بر آن گونه که می خواست ساخته و بالنده شود» (صفار: ۳۸۳ ح ۱، ۵ کلینی: ۱/ ۲۶۸ ح ۹) یا در این روایت که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ أَدَّبَ نَبِيَّهُ عَلِيَّ أَدَبَهُ فَلَمَّا انْتَهَى بِهِ إِلَهِي مَا أَرَادَ، قَالَ لَهُ (إِنَّكَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ فَفَوِّضْ إِلَيْهِ دِينَهُ...، همانا خداوند پیامبرش را بر ادب خویش مؤدب ساخت و چون سرانجام بدان گونه که می خواست، رسید به وی فرمود «همانا تو بر منشی بزرگ هستی» آن گاه دین خود را به وی تفویض کرد.» (نک: صفار: ۳۷۱ ح ۴، کلینی: ۱/ ۲۶۷ ح ۶). نمونه های از این دست روایات فراوانند (نک: صفار: ۳۳۸-۳۷۸ ح ۱، ۳، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۸ و ۱۹، مفید، اختصاص: ۳۳۰).

خداوند پیامبر را بر محور محبت خود ادب کرد تا دیگران را براساس محبت الهی به سوی حق دعوت کند قرآن می فرماید: (قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...) (نساء/) «بگو اگر خدا را دوست می دارید پس مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد.» بر اساس این آیه آنان که دوستدار خداوند با پیروی از رسول مکرم اسلام (ص) از مقام مُحِبِّ به مقام محبوب بودن بار می یابند چون رسول اکرم یعنی واسطهٔ محب (بنده) و محبوب (خدا)، یعنی خودِ محبوبِ خدا، در عالی ترین مرتبه است. سَمْتٌ و سوی محبت خدای سبحان تَخَلَّقَ به خلق عظیم را در پی خواهد داشت و هر کس تَخَلَّقَ به خلق عظیم شد محبوب خدا در برترین مرتبه ای آن خواهد بود. تأدیب بر محور محبت موجب می شود تا مُحِبِّ چیزی جز محبوب نبیند و جز ارادهٔ محبوب چیزی نخواهد بلکه تنها مظهر ارادهٔ محبوب باشد در این صورت اراده ای مستقل از ارادهٔ محبوب و چیزی جز خواسته نخواهد داشت.

خداوند در این مرتبه به مردم دستور می دهد بی چون و چرا از پیامبر اکرم که محبوب اوست در همه شئون پیروی کنند تا در این پیروی آنان را بیازماید به تعبیر برخی از مفسران که می گوید:

«چون انسان کامل مظهر اسمای حسنای الهی است بدون اذن خداوند حکمی نمی کند

پس در این جهت همانند فرشتگان است که درباره آنان می‌فرماید: (لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ) (انبیاء/ ۱۲۷) «فرشتگان در هیچ سخنی از او [خداوند] پیشی نمی‌گیرند و تنها به امر او گردن می‌نهند و سر پیچی نمی‌کنند» بنابراین تفویض به معنای مظهریت پیامبر اکرم در شئون اراده، حاکمیت، ولایت و هدایت حقتعالی خواهد بود این معنا با برخی از روایات تایید می‌شود که می‌فرماید: «... فَوَاقِقَ أَمْرَ رَسُولِ اللَّهِ أَمَرَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ نَهَيْه نَهَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ» (کلینی: ۲۶۷/۱) یعنی امر خدا و رسول او با یکدیگر هماهنگ است و هیچ ناهمگونی ندارد زیرا پیامبر آینه تمام نمای حق است که اراده الهی در آن تابش می‌کند» (نک: جوادی آملی: ۱۱۰/۹).

تعبیر «مظهریت اراده حقتعالی» برای رسول مکرم اسلام (ص) که از مسیر تأدیب بر محور محبت حاصل می‌آید (و آن را مظهریت اراده محبوب در محب می‌نامیم) کلیدی برای حل این شبهه است که چون، تفویض دین را موجب تعدد در مصدر تشریح دانسته آن را با ربوبیت مطلقه حقتعالی ناسازگار می‌بیند، چنین می‌گوید: تنها خداوند رب العالمین است و تدبیر همه امور تشریحی و تکوینی بندگانش را به عهده خواهد داشت و اگر خداوند کاری از کارهای جهان هستی - اعم از تشریح و یا تکوین - را به کسی تفویض کند و در حدوث یا بقای آن نفوذ فاعلی نداشته باشد موجب محدودیت ربوبیت حقتعالی و امری محال خواهد بود. با پذیرش «مظهریت اراده حقتعالی» سخن از دواراده و دو مصدر برای تشریح و پی آمدهای آن همانند محدودیت ربوبیت حقتعالی و... پایان می‌پذیرد. افزون بر آن در یک تحلیل ریشه‌ای از حکمت فاعلی تفویض دوباره سر سلسله تفویض دین را به دست رب العالمین می‌یابیم چون، اولاً: خود خداوند چنین تفویض را قرار داده است ثانیاً: دینداری با آزمون در آمیخته است این نوع تفویض تدبیر الهی و از شئون ربوبیت حقتعالی است که پاره‌ای از احکام را تفویض کرده تا امکان آزمون فراهم آید و صف مومن از غیر مومن آشکار شود. به هر روی این مطلب، یعنی: مظهریت اراده حقتعالی از برخی از آیات و روایات نیز استنباط می‌شود مانند داستان بنده‌ای از بندگان خدا (کهف/ ۶۵) که گفته شده خضر نبی است و در سوره کهف از وی یاد شده است. وی به حضرت موسی درباره حکمت‌های سوراخ

کردن کشتی، کشتن پسر بچه و ساختن دیوار به ترتیب این تعابیر را به کار می‌برد: (... فَأَرَدْتُ أَنْ أَعْيِبَهَا...) (کهف/ ۷۹) «خواستم آن را معیوب سازم» (فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهَا رَبُّهَا خَيْرًا مِنْهُ...) (کهف/ ۸۱) «خواستیم تا به جای آن پسر بچه، خدا فرزندی بهتر به آنان دهد» (فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا...) (کهف/ ۸۳) «پروردگارت خواست آن دو [یتیم] به حد رشد رسند» و در جمع‌بندی نهایی از هر سه حادثه می‌گوید: (... و مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي...) (کهف/ ۸۳) «این کارها را از پیش خود نکردم» در یک جا «خواستم» جای دیگر «خواستیم» و در سومین مورد «پروردگارت خواست» و در جمع‌بندی همه را از ناحیه خدا می‌داند و می‌گوید: «از پیش خودم نبود» جمع بین این سه تعبیر که در ظاهر بایکدیگر تفاوت دارند در همین نکته نهفته است که آن بنده صالح خدا، اراده‌ی جز اراده حقتعالی ندارد و مظهر صفت اراده خداست.

در همین زمینه در برخی از روایات نیز تعبیر راهگشای «قَلْبُنَا أَوْعِيَةٌ لِمَشِيَةِ اللَّهِ فَاذْأَشَاءَ شِئْنَا، دِلَّاهِي مَا ظَرْفَ ارَادَةِ خَدَاةِ هِرْكَاهِ اَوِ بَخَوَاهِدِ مَا هَمَّ مِيْ خَوَاهِمِ» (طوسی، الغیبه ۲۴۷/ و نیز نک: طبری: ۲۷۳، اربلی: ۲/ ۴۹۹) را درباره معصومان خواهیم داشت که از مظهریت اراده حقتعالی حکایت می‌کند (و نیز نک: کلینی: ۱/ ۴۴۱ ح ۵، مجلسی، بحار الانوار: ۲۵/ ۳۹۹ ح ۲۱).

به نظر می‌رسد علامه مجلسی نیز همین معنا را از روایات تفویض برداشت کرده و با الهام از روایات، حکمت تفویض را در خُلُق و خوی شخص پیامبر خدا می‌داند. تنها ایشان احکامی که توسط پیامبر خدا (ص) اختیار شده را (مانند رکعات نماز...) از طریق الهام می‌داند و می‌گوید: این احکام پس از اختیار نیز به وسیله وحی مورد تاکید قرار می‌گرفته است، (مجلسی: بحار الانوار: ۳۴۸/۲۵) علامه پس از ارایه همین نظریه می‌نویسد:

«این معنا برای روایت تفویض عقلاً محذوری نخواهد داشت و نصوص متعددی نیز

بر آن دلالت دارد» (مجلسی، بحار الانوار: ۲۵/ ۳۴۸).

ظاهراً مراد علامه مجلسی از تایید احکام تفویض توسط وحی، تعابیر روایی همانند: «فَأَجَازَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ذَلِكَ كَلِمَةً، خَدَاوَنَدَ بَلَنَدَ مَرْتَبَةً هَمَّةً أَنَّهُا رَا اَجَازَةَ دَادَ» در احادیث یاد شده و یا آیاتی است که به طور مطلق دستور به پیروی از رسول خدا (ص) می‌دهد.

در این میان برخی از حدیث پژوهان در تبیین از حکمت فاعلی تفویض دین کوشیده‌اند موارد احکام تفویض را همانند سایر احکامی بدانند که توسط وحی بر پیامبر خدا نازل شده است (نک: نمازی: ۳۲۷ / ۸) اما این تبیین - همان گونه که ملاحظه کردید - مخالف نصوص روایی در این زمینه است.

تنها اشکالی که در این باره است ناسازگاری ظاهری تحلیل یاد شده از حکمت فاعلی تفویض با اطلاق آیاتی است که همه امور دین را به وسیله وحی می‌داند از جمله اطلاق آیه شریفه (إِنَّهُوَ الْوَحِيُّ يُوْحِي) (نجم/۴) «آن نیست جز وحی ای که به او القا می‌شود» و نیز اطلاق آیه (قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِّنَ الرَّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعَ إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ...) (احقاف/۹) «بگو من در میان فرستادگان، نو ظهور و بی سابقه نیستم و نمی‌دانم با من و شما چه خواهد شد من جز آن چه به سوی من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم.» قدر متیقن از مفاد این آیات محوریت وحی در امور تشریحی دارد و نشان می‌دهد پیامبر خدا (ص) در مقام تشریح احکام جز از طریق وحی سخنی نمی‌گویند و جز از وحی پیروی نمی‌کنند. هر چند امکان دارد نتوانیم به اطلاق این آیات در امور شخصی حضرت رسول و یا در امور اجرایی و اداره جامعه تمسک کنیم و آنها را به وحی الهی منوط بدانیم اما از آن قدر متیقن نیز نمی‌توان به سادگی گذشت. از سوی دیگر ظاهر برخی از آیات و روایات بر این دلالت دارد که همه احکام دین در کتاب خدا به صورت اجمال یا تفصیل بیان شده‌اند از جمله ظاهر آیه (... وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ...) (نحل/۸۹) «و این کتاب را بر تو فرو فرستادیم در حالی که بیان گر هر چیزی [از معارف دین] است» و نیز آیه (... مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ...) (الفام/۶) «ما چیزی را در کتاب فرو گذار نکردیم» قدر متیقنی که از مفاد آیه نخست و بنا به یک احتمال از آیه دوم - که مرا از کتاب، قرآن باشد - این است که هر چه را بندگان خدا در مسیر هدایت به آن نیازمندند در کتاب خدا (به اجمال یا تفیل) بیان گردیده و به وسیله وحی تشریح شده است. روایاتی نیز این معنا را تایید می‌کند مانند حدیث کلینی از امام باقر علیه السلام که می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَدْعُ شَيْئًا يَحْتَاج إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَ بَيَّنَّهُ لِرَسُولِهِ»

(ص). همانا خداوند تبارک و تعالی هر چیزی را که امت [برای هدایت] به آن نیازمندند فروگذار نکرده و آن را در کتابش نازل و برای پیامبرش تبیین کرده است» (کلینی: ۵۹/ح ۲ و نیز ح ۱، ۸).

حاصل آن که مفاد این دسته از آیات و روایات دلالت بر محوریت وحی در تشریح احکام دارد و نشان می‌دهد پیامبر خدا تنها سمت تعلیمی و تبیینی کلیات وحی را دارند و حکمی را انشا نکرده جز از طریق وحی سخن نمی‌گویند. این معنا با ظاهر ادله احکام تفویض تهافت خواهد داشت. همین تنافی و تهافت موجب شده تا برخی از دانشمندان احکام تفویضی را همانند مسأله «تغییر قبله» بدانند (نک: شبر: ۱/ ۳۷۲) که در آن سرانجام این حکم، به وحی پیوند می‌خورد. قرآن در زمینه تغییر قبله می‌فرماید: «به طور حتم، ما به هر سو گشتن چهره تو را در آسمان [مانند کسی که منتظر امری باشد] می‌دیدیم و اینک تو را به سوی قبله‌ای که می‌پسندی متوجه می‌کنیم» (بقره ۱۴۴/۱) اما ماهیت مسأله تغییر قبله با احکام تفویضی مانند افزایش رکعات نماز، متفاوتند. پیامبر خدا با نگاه‌هایی که به آسمان می‌دوختند خشنودی خود را برای تغییر قبله بروز می‌دادند و منتظر حکم خدا بودند (نک: صدوق، من لا یحضر: ۱/ ۱۷۸ ح ۸۴۳، مشهدی: ۱۸۵/۲، سیوطی: ۱/ ۳۵۴) تا آن که وحی نازل شد و چنین فرمود: (فَلَنُؤَيِّنَنَّ قِبْلَتَكَ تَرْضِيهَا...) (بقره ۱۴۴/۱) اما احکام تفویضی مانند رکعات نماز، حکایت از افزودن رکعات توسط شخص پیامبر خدا و سپس امضای حق تعالی دارد. بنابراین نمی‌توان این دو مسأله را با یکدیگر مقایسه کرد. چه این که مسأله تغییر قبله با علت غایی تفویض که همان آزمون امت در پیروی از رسول خداست همخوانی ندارد. به هر حال اگر احکام تفویضی را به وسیله وحی مستقیم بدانیم - همان گونه که برخی از حدیث پژوهان باوردارند - تهافت بین اطلاق آیات و روایات مذکور با مفاد روایات تفویض رخت بر می‌بندد اما - همان گونه که گفتیم - احکام تفویض بنا به ادله روایی از طریق مستقیم وحی نازل نشده و این تهافت ظاهری همچنان باقی خواهد بود. بنابراین، ناگزیر برای رفع این تهافت یا باید اطلاق آیات و روایات فوق را که دلیل لَبّی است به وسیله ادله لفظی روایات مستفصیه تفویض، مقید کنیم و محذوری هم نخواهد داشت. چون این وجه جمع عرفی (- حمل دلیل لَبّی مطلق بر دلیل لفظی مقید - و شایع

است و یا آن که بگوییم آیاتی که در مقام بیان وجوب مطلق از اطاعت رسول خدا (ص) نازل شده‌اند، مانند آیه: (ما اتیکم الرسولُ فخذوه و ما نهاکم عنه فانتھوا) (حشر ۷) و آیه (من یطع الرسولَ فقد اطاع الله...) (نساء/ ۸۰) در منطوق خود اطاعت از رسول خدا در احکام تفویضی را اثبات می‌کند و در مفهوم نوعی بیان خداوند و مصداقی از تبیین در آیه (... و نزلنا علیک الکتابَ تبیاناً لکل شیء...) (نحل/ ۸۹) و مانند آن به شمار می‌آید. و باز چون احکام تفویض به طور عام به دلیل اطلاق آیات مذکور در وجوب مطلق از اطاعت رسول و یا به طور خاص طبق تقریر درست از نظر علامه مجلسی (پیش گفته) مورد تایید و وحی قرار می‌گیرند، مشمول آیات (ان هو الا و حی یوحی) (نجم/ ۴) و مانند آن، خواهند بود و باز تهافت مذکور موضوعاً منتفی می‌شود.

به نظر می‌رسد روایاتی متعدد که در آنها هر دو کتاب و سنت، مصدر تشریح معرفی شده‌اند مانند روایت صحیح السنند کلینی (نک: مجلسی، مرآة العقول: ۲۰۴/۱) از امام صادق (ع) که می‌فرماید:

«ما من شیء الا و فیه کتاب و سنة، هیچ چیزی [از احکام دینی] نیست جز آن که از آن در کتاب یا سنت آمده است» (کلینی: ۵۹/۱ ح ۴ و نیز نک: ۱/ ۶۲ ح ۱۰، ۶۹ ح ۲، ۳، ۷۰ ح ۶ و ۷).

این روایات در مقام بیان تفصیلی از مصادر (نقلی) تشریحند و چون طبق تقریر وجوه جمع مذکور هر آن چه در سنت آمده بنحوی در قرآن بیان شده‌اند با روایاتی (پیش گفته) که مصدر تشریح را فقط قرآن می‌داند، منافاتی نخواهد داشت.

به هر روی، اهل سنت نیز شبیه به همین وجوه جمع را برای رفع تهافت مذکور مطرح ساخته‌اند مانند جصاص (در ۳۷۰هـ) که می‌گوید:

«هر آن چه را که پیامبر خدا (ص) بیان می‌دارند ریشه در کتاب خدا دارد. چون خداوند می‌فرماید: (ما اتاکم الرسولُ فخذوه و ما نهاکم عنه فانتھوا) (حشر/ ۷) «هر چه را پیامبر دادند بگیریید و از هر آن چه باز داشتند، بر حذر باشید» و باز آیه (انک لتهدی الی صراطٍ مستقیم صراطِ الله..) (شوری/ ۵۲-۵۳) «همانا تو به راه راست

هدایت می‌کنی راه خدا» بنابراین چون خداوند در قرآن به ما دستور داده است از پیامبر، اطاعت کرده و دستورهای او را پیروی کنیم، در واقع احکام پیامبر خدا، ریشه در قرآن خواهد داشت» (جصاص: ۲۴۶/۳)

نزدیک به همین استدلال را محمد بن ابی بکر رازی (د/ ۶۶۶) دارد (نک: رازی / ۱۷۹) قرطبی (د/ ۶۷۱) این موارد را یکی از مصادیق تبیین در آیه (... و انزلنا الیک الذکر لتبیین للناس ما نزل الیهم...) (نحل / ۴۴) «و بر تو ذکر [قرآن] را فرو فرستادیم تا برای مردم آن چه را که به سوی آنان نازل شده، روشن کنی» می‌داند و می‌نویسد.

«بیان پیامبر اکرم (ص) از قرآن دونوع است. یک: بیان مجمل کتاب خدا... دو: بیان دیگری که افزون بر حکم کتاب خداست مانند تحریم نکاح عمه و خاله همسر انسان [که هنوز همسر اوست] و تحریم گوشت دراز گوش‌های اهلی و هر حیوان وحشی که نیش دارد و مواردی دیگر از این دست» (قرطبی: ۱ / ۳۸-۳۹)

بیضاوی (در ۷۹۱) فراتر از این سطح در یک قاعده کلی تبیین رسول خدا را اعم از مواردی می‌داند که در آن نصی [در کتاب خدا و سنت پیامبر (ص)] وارد شده و یا قیاس و دلیل عقلی بر آن دلالت دارد (بیضاوی: ۱ / ۵۴۵).

**نتیجه:** خدای سبحان پیامبرش را به خلق عظیم مودب ساخت و آن گاه دین را به ایشان تفویض کرد تا امت را در پیروی از حضرت بیازماید. تفویض دین به پیامبر اکرم در دو ناحیه اجرای حاکمیت سیاسی و قضاوت، و نیز تبیین و تعلیم وحی و تشریح احکام، قابل بررسی است. همواره پیامبر خدا (ص) در ناحیه اجرای دین در متن جامعه با توفیق و تایید همراه و به هیچ روی در سیاست و تدبیر خلق دچار لغزش و خطا نشدند. ادله عصمت نیز این گزاره را تایید می‌کند. اطاعت از حضرت در این ناحیه موجب تعدد در اطاعت نیست و منافاتی با توحید در اطاعت ندارد چون خداوند این اطاعت را تشریح کرده است. در ناحیه تعلیم وحی و تشریح احکام نیز، چون در ادله آن در مصادر فریقین درنگ کنیم بخشی از تشریح احکام را به اراده رسول خدا می‌یابیم (مانند افزایش رکعات نماز) حکمت فاعلی این تفویض در خُلق و خوی والای رسول خداست و نقطه

عطف در تبیین مظهریت پیامبر اکرم در شئون اراده و ولایت حقتعالی به شمار می‌آید. با پذیرش «مظهریت اراده حقتعالی» برای رسول اکرم، سخن از دو اراده و دو مصدر برای تشریح و پی‌آمدهای آن پایان می‌یابد. از نظر فریقین تهافت ظاهری در ادله احکام تفویض با مفاد ادله‌ای که از محوریت وحی در تشریح احکام خبر می‌دهد، قابل رفع است و از این نظر نیز مخدوری نخواهد داشت. در مجموع ادله تفویض دین به رسول خدا قابل قبول است و از بخشی از رمز و رازهای شاکله دین پرده بر می‌دارد.

## منابع

### قرآن کریم

- نهج البلاغه، جمع شریف رضی، ضبط صبحی صالح، بیروت، ۱۳۸۷ هـ.
- ألوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تصحیح محمد حسین العرب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ هـ.
- ابن حبان، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، تحقیق شعیب الأرנוوط، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۴ هـ.
- ابن جیر، علی، تنزیه الانبیا عمّا ینسب الیهم حثالة الاغیاء، تحقیق محمد رضوان، بیروت، دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۱ هـ.
- ابن حنبل، احمد، مسند الامام احمد بن حنبل، تحقیق با شراف شعیب الارنووط، بیروت، مؤسسه الرساله.
- ابوداود، سلیمان، سنن ابی داود، تحقیق محیی الدین عبدالحمید، بیروت، داراحیاء السنه.
- اشعری، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، تصحیح محمدجواد مشکور، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰ ش.
- انیس، ابراهیم و دیگران، المعجم الوسیط، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۴۱۲ ق.
- بخاری، محمد، صحیح البخاری، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- بیضاوی، عبدالله، انوار التنزیل و اسرار التاویل، بیروت دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۸ هـ.
- ترمذی، محمد، سنن الترمذی (الجامع الصحیح)، تحقیق احمد محمد شاکر، بیروت.
- جصاص، احمد، احکام القرآن، ضبط عبدالسلام، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ هـ.
- جوادی آملی، عبدالله، سیره رسول اکرم در قرآن، نگارش واعظی محمدی، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۶ ش.

حاكم نيشابورى، ابو عبدالله، المستدرک على الصحيحين، تحقيق يوسف عبدالرحمن مرعشلى، بيروت، دارالمعرفه.

حراملى، محمد، وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعة، قم، موسسه ال البيت، ١٤١٢ق.

خواجه طوسى، محمد، تجريد الاعتقاد، تحقيق، حسن زاده آملى، موسسه النشر الاسلامى، ١٤٢٢هـ

خوارزمى، موفق، المناقب، تحقيق شيخ مالك المحمودى، قم، موسسه النشر الاسلامى، ١٤١١هـ

خويى، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة، بيروت، ١٤٠٣هـ

دارقطنى، على، سنن الدار قطنى، تصحيح عبدالله هاشم يمانى، المدينة المنوره، ١٣٨٦.

دارمى، عبدالله، بهرام، سنن الدارمى، بيروت، دار احياء السنه النبويه.

رازى، محمد بن ابى بكر، تفسير مسألة القرآن المجيد و اجوبتها، تعليق محمد على انصارى، قم ١٣٤٩ش.

راغب اصفهانى، حسين، مفردات الفاظ القرآن، تحقيق صفوان عدنان، بيروت، دارالشاميه، ١٤١٦.

زمخشرى، محمود، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، قم، نشر ادب حوزه.

سيوطى، عبدالرحمن، الدر المنثور فى التفسير بالمأثور، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٣ هـ .

شبر، سيد عبدالله، مصابيح الانوار فى حل مشكلات الاخبار، قم، مكتبه بصيرتى، ١٣٧١ش.

شريف مرتضى، على، تنزيه الانبيا و الائمة، تحقيق، فارس حسون، قم، بوستان كتاب، ١٣٨٠ش.

صالحى دمشقى، محمد، سبل الهدى و الرشاد فى سيرة خير العباد، تحقيق عبدالعزيز عبدالحق حلمى، مصر، ١٤١١هـ

صدوق، محمد، الاعتقادات، تصحيح عصام عبدالسيد، المؤتمر العالمى لافيه الشيخ المفيد، ١٤١٣هـ

صدوق، محمد، من لا يحضره الفقيه، تعليق حسن الموسوى الخرسان، ١٣٩٠هـ

صفار، محمد، بصائر الدرجات فى فضائل ال محمد، تصحيح ميرزا محسن كوچه باغى، قم، منشورات مكتبه آيه الله المرعشى، ١٤٠٤هـ

طباطبائى، محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، قم، منشورات جماعة المدرسين فى الحوزه

العلميه.

طوسى، محمد، كتاب الغيبه، تحقيق، عبادالله طهرانى و احمد ناصح، قم، مؤسسة المعارف الاسلاميه،

١٤١١هـ

قرطبي، محمد، الجامع الاحكام القرآن، القاهرة، دارالكتب العربى، ١٣٨٧هـ

كلينى، محمد، الاصول من الكافى، تصحيح على اكبر الغفارى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٨٨هـ

مجلسى، محمدتقى، روضة المتقين فى شرح من لا يحضره الفقيه، تعليق اشتهاردى، بنياد كوشانپور.

مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، طهران، المكتبه الاسلاميه، ١٣٩٨هـ

مجلسى، محمد باقر، مرآة العقول، طهران دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٣هـ

مسلم، ابوالحسن مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت.

مشهدى، محمد، كنزالدقائق و بحرالغرائب، تحقيق حسين درگاهى، طهران، ١٤١١هـ

مفيد، محمد (شيخ مفيد)، تصحيح الاعتقادات، تصحيح حسين درگاهى، المؤتمر العالمى لافيه الشيخ

المفيد، ١٤١٣هـ

مفيد، محمد (شيخ مفيد)، الاختصاص، تصحيح على اكبر الغفارى، المدتمر العالمى لالفية الشيخ

المفيد، ١٤١٣ هـ .

نمازى، على، مستدرک سفينة البحار، قم، مؤسسه البعثه، ١٤٠٦هـ